

فضاهای فرهنگی جدید و بازنمایی: شناخت و تحلیل انتقادی کلیشه‌های شرق‌شناسی مسلمانان در وبلاگ‌های برگزیده خبری آمریکا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۶

علیرضا دهقان*

علی حاجی محمدی**

چکیده

فضای مجازی، فضاهای فرهنگی جدیدی برای گفت‌وگوهای عمومی از طریق زبان به وجود آورده است. وبلاگ‌های خبری به عنوان یکی از فضاهای فرهنگی جدید علاوه بر رسانه‌های خبری قدیمی، کنشگران جدیدی در فرایند خبری هستند و در بسیاری از موارد، تبدیل به منبع مهم خبری برای بیشتر افراد جامعه شده‌اند. این وبلاگ‌ها به عنوان شکلی از ارتباطات عمومی و فضای جدید بازنمایی در غرب و به ویژه در ایالات متحده، نقش مهمی در بازنمایی از دیگری و شکل‌گیری دیدگاه‌های بسیاری از مردم آمریکا در باب اسلام و بیشتر درباره مسلمانان دارند.

هدف این مطالعه، شناخت و تحلیل کلیشه‌های شرق‌شناسی مسلمانان در زبان وبلاگ‌های خبری آمریکایی با رویکرد انتقادی، با استفاده از روش تحلیل خوشه است. تحلیل، نشان داد که نمایش آن‌ها از مسلمانان و اسلام به عموم خوانندگان، تصویر منفی بوده و هنگام اشاره به مسلمانان به طور مکرر از کلیشه‌های شرق‌شناسی پنهان و آشکار در متن وبلاگ‌های خبری استفاده می‌کنند که برگرفته از ارزش‌های مسلط و حاکم آمریکایی است و با توجه به ویژگی‌های فضای مجازی و وبلاگ‌ها، تغییرات خاصی در بازنمایی صورت نگرفته است. از این رو، کلیشه‌های شرق‌شناسی تاریخی مسلمانان در رسانه‌های ارتباط جمعی غرب، در وبلاگ‌های خبری آمریکایی احیاء و تقویت شده و این امر، بیانگر ادامه سلطه و غلبه غرب بر شرق به شکل نوین است.

واژگان کلیدی

فضاهای فرهنگی جدید، بازنمایی، مسلمانان، شرق‌شناسی، وبلاگ‌های خبری

adehghan@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

** دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه تهران، نویسنده مسئول.

a.hajimohammadi.ut@gmail.com

مقدمه

نگرش ما به «خود» و «به دیگری غیر خود»، رابطه نزدیکی با هم دارد و شناخت ما از هر یک بر اساس آن دیگریست، بنابراین همیشه می‌کوشیم تا به ساختن تصویری بهتر از خود، برتری‌مان را بر دیگری ثابت کنیم و یا برای اطمینان بخشی از شکوه‌مان، تصویری ضعیف یا زشت از غیر خودی‌ها بسازیم و بدون تردید، قدرت است که در این معادلات، حرف اول را خواهد زد. قدرت در «برساخت خود» و «دیگری»، نقش اساسی دارد و در شکل‌گیری هر دو مهم و مؤثر است.

بر همین اساس، از همان آغازی که غرب و اروپای مسیحی کوشید هویتی مشخص برای خویش پردازش کند، تعریف شرق به مثابه «دیگری» ضرورت یافت و غرب تلاش کرد خود را در ساختار آن روزگار در تقابل با این «دیگری» تعریف کند. به بیان دیگر، شرق آن «دیگری» بود که غرب برای هویت یابی می‌بایست از آن فاصله بگیرد و این فاصله‌گیری مستلزم شناخت این «دیگری» بود. غرب مدرن باید این دیگری را تعریف می‌کرد تا خود را در برابر آن و در تفاوت با آن تعریف کند. در همین راستا شرق‌شناسی^۳ شکل گرفت؛ تا به عنوان آغازی برای غیریت‌سازی شرق تلقی شود.

ادبیات استعماری با معرفی برخی فرهنگ‌ها به عنوان فرودست و خلق تقابل دوگانه والا/پست، منجر به ایجاد دیدگاه‌های خاص نسبت به «دیگران» فرهنگی شده و شرق و غرب را به عنوان دو مقوله مجزا نشان می‌دهد (Drayson, 2005, p.193). «ادوارد سعید» از مفهوم شرق‌شناسی یا شرق‌گرایی به عنوان ایدئولوژی اروپامحور برای بازنمایی اسلام و مسلمانان در رسانه‌ها یاد می‌کند (سعید، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۳) در مسائل گفتمان غرب نیز به کرات تاکید شده است که چون خودی‌ها، دیگران را مانع تحقق خواسته‌های خود می‌دانند، کم‌کم آن‌ها را دشمن دانسته و در نتیجه اعمال هرگونه خشونت علیه آن‌ها را جایز می‌دانند (فرکلاف، ۱۳۷۹). این «دیگری و دیگران» قبل از فروپاشی نظام سوسیالیستی شوروی و متحدانش به آن‌ها اطلاق می‌شد و بعد از بین رفتن این نظام و یک‌قطبی ماندن نظام سرمایه‌داری غرب، اسلام و جهان اسلام

جایگزین «دیگری» در نظام ایدئولوژیک غرب شد. البته این، بدان معنا نیست که در مورد اسلام و مسلمانان چنین نگاهی وجود نداشت، بلکه وجه غالب دیگری نبود. همان طور که سعید هم بدان اشاره می‌کند، این تصویر «دیگری»، ارتباط فراوانی با بازنمایی رسانه‌ای دارد و رسانه‌ها با توجه به ارزش‌های فرهنگی غالب، نقش اساسی در ترویج و طبیعی کردن نگاه به دیگری ایفا می‌کنند. در حقیقت، بین تصاویر رسانه‌ها و ارزش‌های فرهنگی، ارتباط مهمی وجود دارد؛ به ویژه اگر این ارتباط درباره «یک دیگری»^۴ باشد که شناخت آن بیشتر به طور غیر مستقیم و با واسطه انجام می‌گیرد. بازنمایی رسانه‌ای و تصویر از دیگری بر اساس گفتمان‌ها شکل می‌گیرد. بر اساس دیدگاه سعید که راهنمای تحقیق حاضر است، یکی از گفتمان‌های مهم و تأثیرگذار در تصویر غرب از دیگری شرق، گفتمان شرق‌شناسی است. بر اساس همین گفتمان شرق‌شناسی، رسانه‌های غربی و به ویژه رسانه‌های آمریکایی به بازنمایی منفی و کلیشه‌ای از شرق و به ویژه مسلمانان دست می‌زنند و افکار عمومی را شکل می‌دهند و حتی گاهی با هژمونی رسانه‌ای خویش، اتفاقات جهان شرق را معکوس جلوه می‌دهند. بازنمایی رسانه‌ها از اسلام و مسلمانان و بر اساس کلیشه‌های شرق‌شناسی در رسانه‌های مختلف و در برنامه‌ها و ژانرهای گوناگون انجام شده است. کریم (1997) تحلیل گفتمان انتقادی را برای تحلیل گفتمان‌های مختلف غربی درباره مسلمانان به کار گرفت. هارب و بیسایسو (2006) واکنش مسلمانان عرب به حملات ۱۱ سپتامبر، ۲۰۰۱ و نحوه بازنمایی رسانه‌ها از مسلمانان عرب در اخبار مربوط به آن‌ها را در کاردیف، ولز بررسی نمودند. ناکوس و رینا (2003) تحلیل متنی را برای تحلیل سوءگیری اخبار آمریکا پیرامون مسلمانان در روزنامه‌های ایالات متحده به کار گرفتند. الیزابت پول (2002, 2000) نیز چندین مطالعه تحلیل محتوا در مورد نحوه پوشش اسلام در روزنامه‌های بریتانیا انجام داده است. حمید مولانا (۱۳۷۵) در مطالعه «رسانه‌ها و انگاره سازی» در بررسی انگاره‌سازی رسانه‌های غربی از جهان اسلام، دو مورد از رویدادهای مرتبط با جهان اسلام را که در رسانه‌های غربی پوشش داده شده است، مورد بررسی قرار می‌دهد. محمد مهدی‌زاده (۱۳۸۴) در پژوهش خویش، بازنمایی ایران در مطبوعات غرب «نیویورک تایمز»، «گاردین»، «لوموند» و «دی ولت» ۲۰۰۰-۱۹۹۷م را با استفاده

از تحلیل گفتمان انتقادی بررسی نموده است. غیائیان (۱۳۸۶) نیز بازنمایی اسلام را در نشریات آمریکا و انگلیس، قبل و بعد از یازدهم سپتامبر، در چارچوب تحلیل گفتمان بررسی کرده است. علاوه بر پژوهش‌های مذکور، تحقیقات دیگر (McAlister, 2001 & Sardar, 1999 & Little, 2004) نشان می‌دهند شرق‌شناسی، ایدئولوژی مسلط در روابط غرب با جهان اسلام است و این مسئله در نگاه غربیان و پوشش رسانه‌های غربی مشهود است. مطالعه این کلیشه‌ها برای فهم دیدگاه‌ها و ارزش‌های حاکم بر تصویر از دیگری مهم و ضروری است؛ زیرا فهم عمومی نسبت به گروه یا دولت یا ملت و فرهنگ دیگری را شکل می‌دهند (Fürsich, 2010).

از آنجایی که مطالعات اولیه در مورد کلیشه‌های رسانه‌ای (به ویژه شرق‌شناسی) از مسلمانان بیشتر در مورد اخبار و به ویژه در تلویزیون و روزنامه‌ها و مجلات شده است، لازم است مطالعاتی نیز در حوزه وبلاگ به عنوان یک رسانه نوین تأثیرگذار در جهان غرب برای تحلیل کلیشه‌های شرق‌شناسی از مسلمانان و بازنمایی ایران (و ایرانیان) انجام گیرد؛ زیرا وبلاگ‌ها، فوروم‌های باز در فضای مجازی هستند که به نویسندگان و نیز خوانندگان این اجازه را می‌دهد تا با اشتراک‌گذاری عقاید و مشاهدات به طور آشکارا و فارغ از هر نوع محدودیت سیاسی و ساختاری در گفتمان عمومی مشارکت و فعالیت کنند و چه بسا، بهتر از هر شیوه دیگری، گفتمان عمومی نسبت به یک موضوع خاص را نشان دهند (Herring etc, 2006).

حال سؤال این است که با توجه به مشخصات و ویژگی‌های خاص وبلاگ‌ها، آیا وبلاگ‌ها به عنوان فناوری‌های نوین (و در عین حال، رسانه‌های نوین) با ویژگی‌ها و مشخصاتی که دارند در جهت تولید و باز تولید و یا تقویت ارزش‌های غربی و کلیشه‌های شرق‌شناسی از مسلمانان و ایران هستند یا نه؟ این امر، به ویژه زمانی مهم خواهد بود که «وبلاگ‌های خبری»^۵ مدنظر باشد؛ چرا که این وبلاگ‌ها، ظرفیت‌های مختلفی برای مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها باز می‌کنند که می‌تواند پایه و دانش عمومی را تشکیل و گسترش دهد. بنابراین مطالعه عناصر تعیین‌کننده چارچوب بازنمایی ایران و کلیشه‌های شرق‌شناسی مسلمانان (و در عین حال، ایرانیان) در گفتمان عمومی وبلاگ‌های آمریکا ضروری و مهم است. از این رو این پژوهش با مطرح کردن سه

سؤال، رویکردی سیستماتیک و انتقادی را برای بررسی عملکرد وبلاگ‌های آمریکایی در ارتباط با بازنمایی ایران و کلیشه‌های شرق‌شناسی از مسلمانان در وبلاگ‌ها اتخاذ می‌کند:

۱. چگونه بازنمایی کلیشه‌های شرق‌شناسی از مسلمانان در وبلاگ‌های خبری آمریکا از معناسازی زبان حاصل می‌شود؟
۲. کلیشه‌های اصلی و غالب شرق‌شناسی شکل گرفته، در این وبلاگ‌ها کدامند؟
۳. چه خوشه‌های معنایی، این کلیشه‌ها را حمایت و تقویت می‌کنند؟

۱. چارچوب نظری

این مطالعه، «چارچوب نظری انتقادی» را برای مطالعه بازنمایی مسلمانان به کار می‌گیرد. کار ادوارد سعید (1979)، نظریه‌پرداز پسااستعماری، درباره بازنمایی‌های رسانه‌ای از اسلام و دریافت‌های غربی از مسلمانان، بنیان اصلی برای مطالعه حاضر از مفهوم شرق‌شناسی است.

تجربیات سعید، از تحلیل پژوهشی چند ساله او در حوزه بازنمایی فرهنگی اسلام در جهان غرب و ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ملت خاص نشئت گرفت و شرق‌شناسی را در سه بخش تعریف کرد: ۱- او بیان کرد که «شرق‌شناسی، یک شیوه مواجهه با شرق است که بر اساس مکان خاص شرق در تجربه غربی اروپایی بنا شده است» (Said, 1979, p.1). تجربه اروپایی با دنیای شرق به زمانی بر می‌گردد که غرب یا اروپا، آفریقا، خاورمیانه و آسیا را مستعمره کرد. ۲- شرق‌شناسی، مطالعه شرق از سوی محققان غربی است؛ از این رو، سعید بیان می‌کند که «شرق‌شناسی، سبکی از تفکر مبتنی بر تمایز هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی شکل گرفته میان «مشرق زمین» و «مغرب زمین» است (Said, 1979, p.2). ۳- شرق‌شناسی، «یک سبک غربی برای غلبه و سلطه، بازسازی و داشتن قدرت و اقتدار بر مشرق زمین» است (Said, 1979, p.3).

همچنین سعید (1981) شرق‌شناسی را «به عنوان یک جغرافیای خیالی و در عین حال، به شدت دوقطبی تعریف کرد که جهان را به دو قسمت نامساوی تقسیم می‌کند،

قسمت «بزرگ‌تر و متفاوت» را مشرق زمین نامید، دیگری به عنوان جهان «ما» و مغرب زمین یا غرب نام نهاد (Said, 1981, p.4). او در کتاب «شرق‌شناسی» کوشید تا ثابت کند قسمت عمده تحقیقات غربیان در مورد شرق و به ویژه اسلام، ریشه در گونه‌ای پیش‌داوری و قوم‌مداری دارد. سعید در کتاب شرق‌شناسی (به نقل از: عضدانلو، ۱۳۸۳) با یاری گرفتن از اندیشه متفکرانی همچون فوکو و گرامشی، آمریت دانش غرب نسبت به شرق و نیز قدرتی را که غرب به شرق تحمیل کرده است، به چالش می‌کشد. ادوارد سعید مجموعه نوشته‌های خود را در مورد شرق به عنوان یک گفتمان بررسی می‌کند. فوکو ابزاری برای توصیف ارتباط بین دانش و قدرت مسلط بر شرق را در اختیار سعید قرار داد و گرامشی مفهوم تفوق یا برتری را در اختیار او نهاد. شرق، تصویری از یک دیگری بیگانه و عقب افتاده در برابر غرب پیشرفته است. از این رو در فرآیند بازنمایی غرب از خود، شرق‌شناسی به عنوان همزاد غرب ساخته می‌شود. بدین ترتیب با تثبیت مطلق معنای شرق، شرق‌شناسی همچون گفتمان فوکویی از قدرت و سلطه کارکرد می‌یابد.

از نظر سعید (۱۳۸۳) یک ویژگی مهم گفتمان شرق‌شناسی اتکای آن به «زبان دوگانه»^۸ است و تقسیم جهان به مقوله‌های دوگانه، مبتنی بر دیدگاه ساختارگرایانه در زبان است (Izadi & Saghaye-Biria, 2007)؛ بنابراین، شرق‌شناسی به منزله یک سبک فکری و جهان‌بینی دوگانه ساز است که بر «یک تفاوت‌گذاری هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی» میان آنچه شرق و غرب نامیده می‌شود، بنا شده است. سردار (Sardar, 1999, p.13) مطرح می‌کند که چنین دوگانگی «در تعیین هویت غرب از خود، نیرویی حیاتی است» (به نقل از Izadi & Saghaye-Biria, 2007). از یک نقطه نظر، شرق‌شناسی یک «تمایز»^۹ است و آمده تا دلالت‌گر ایدئولوژی توجیه‌کننده و موجه‌کننده امپریالیسم غربی برای غلبه غرب بر شرق یا مشرق زمین باشد.

شرق‌شناسی، یک برساخت از طریق مجموعه اعمال گفتمانی درباره شرق از سوی غرب است که از طریق گفتمان اقتدار، خودش را به عنوان اقتدارگرای دیگری غرب، یعنی شرق تعریف کرد که در آن، شرق به عنوان منفعل، ایستا، غیر قابل تغییر و احساساتی به تصویر کشیده است. این کلیشه‌ها درباره شرق، مداخله‌های غرب و

حضور ادامه‌دار در شرق را مشروعیت می‌بخشد. این شیوه غربی ورود به ساختارها و براندازی و جایگزینی آن‌ها، منجر به کنترل و سلطه بر شرق مستعمره می‌شود. این گفتمان، نه در گذشته و نه در آینده، نمی‌خواهد شرق را ترک و رها کند. در خوانش سعید، این گفتمان، جنبه‌های سیاسی شرق‌شناسی و به عنوان خدمت‌کار استعمارگرایی است. به بیان دیگر، از نظر سعید، شرق‌شناسی به عنوان ابزاری از استعمارگرایی است که گفتمانش، شرق را ایجاد کرد.

برای فهم بهتر، شرق‌شناسی و شرق‌شناسی جدید، تبیین بیشتر استعمارگرایی لازم است. استعمارگرایی خودش را در استراتژی‌های ظریف و پیچیده چندگانه بنا کرد و وابسته به شرایط بود (سمیعی، ۱۳۸۸) و پروژه‌های استعماری و استراتژی‌های آن، بسیار ماهرانه، پنهان و پیچیده بود؛ به طوری که استعمارگرایان، یک پارادایم مشخص نداشتند. استراتژی‌ها و اعمال گفتمانی‌شان، از قاره‌ای به قاره دیگر، از کشوری به کشور دیگر و حتی در درون یک کشور و از منطقه‌ای به منطقه دیگر مختلف بود. غرب، کنش‌گر فعال و شرق، واکنش‌گر منفعل بود. غرب، تماشاگر، حاکم (قاضی)، ناظر و داور هر رفتار شرقی است. در این محکمه و دادگاه، قضاوت حق مسلم و قطعی است. همانند استعمارگرایی، «استعمارگرایی نوین»^{۱۰}، یک واقعیت است. تنها آشکال و ظواهر استعمارگرایی تغییر یافته و فرآیندهای استثمار، بسیار پیچیده شده است. استعمارگرایی نوین، به طور آشکارا و غیرمستقیم، منابع طبیعی، اقتصادی، انسانی و فکری را از طریق نهادهایش استثمار می‌کند. از این رو، استعمارگرایی نوین مورد توجه «شرق‌شناسی نوین»^{۱۱} است. شرق‌شناسی نوین، دلالت بر گفتمانی درباره شرق، از طریق طریق اعمال گفتمانی و برساختی جدید و نسخه نوینی از مفهوم شرق‌شناسی می‌کند و قدرت تفسیری و تبیینی زیادی نسبت به دیدگاه‌های کلاسیک در بررسی رسانه‌ها و به ویژه رسانه‌های نوین فراهم می‌کند. در همین زمینه، مک آلیستر (2001) معتقد است که «بعد از جنگ جهانی دوم، شرایط سیاسی و فرهنگی در ایالات متحده، یک مدل «پساشرق‌شناسی»^{۱۲} بازنمایی خاورمیانه برای مخاطبان آمریکایی تولید کرد» (McAlister, 2001, p.40). مفهوم مک آلیستر از پسا شرق‌شناسی، این است که شرق‌شناسی همچنان در روابط ایالات متحده با خاورمیانه در شکل جدیدی به نام «حاکمیت خیر اندیشانه»^{۱۳}

وجود دارد. از نظر مک آلیستر، شرق‌شناسی نوین، «برساخت جدید و اقتدار جهانی خیراندیشانه ارتباط ایالات متحده با خاورمیانه است» (McAlister, 2001, p.81). همچنان که واژه خیراندیشانه، به معنای خیرخواه و مهربان است، مک آلیستر بیان می‌کند که ایالات متحده، رابطه‌اش را با خاورمیانه به عنوان کنش و عملی از مهربانی یا خیراندیشی در نظر می‌گیرد. با این وجود، مک آلیستر معتقد است که به جای خیراندیش بودن ایالات متحده نسبت به خاورمیانه، ما شاهد نسخه و نوع نوینی از شرق‌شناسی هستیم که در شکل ماهرانه، مجدداً بر این امر تاکید می‌کند که تفاوت‌های فرهنگی ثابت باید سازمان قدرت سیاسی را تشکیل دهند (McAlister, 2001, p.269).

از سوی دیگر، از نظر او، اگر نگاه دقیق و موشکافانه‌ای به رابطه ایالات متحده با خاورمیانه بیندازیم، شباهت زیادی به تحلیل سعید (1979) از امپریالیسم اروپا در خاورمیانه دارد. به علاوه، مارکوس (2004) دیدگاه مک آلیستر را تایید می‌کند که شرق‌شناسی نوین وجود دارد که به شکل ظریف و ماهرانه‌ای عمل می‌کند. از سوی دیگر، او معتقد است که «جهانی شدن»^{۱۴}، یک شکل جدید از شرق‌شناسی است. طبق نظر مارکوس، سعید «شرق‌شناسی را به عنوان دیدگاه هژمونیک در غرب برای پستی شرق تعریف کرد» (Marcuse, 2004, p.809) و این با ایده مارکوس (2004) هم‌جهت است که «جهان‌گرایی»^{۱۵} یک استعاره هژمونیک است که از طریق آن، فرایند جهانی شدن ارائه یا دیده می‌شود» (Marcuse, 2004, p.810). طبق دیدگاه مارکوس (2004)، جهانی شدن بر اساس اصول هژمونیک شبیه به شرق‌شناسی عمل می‌کند و «اگر ما هشت کشور بزرگ صنعتی را با غرب و جهان سوم را با شرق جایگزین کنیم، می‌توان نگاه سعید را با توجه به نقش‌های متفاوت نژاد گرایی، پوشش جغرافیایی و تحریف فرهنگی اعمال کنیم» (Marcuse, 2004, p.810).

با توجه به مطالب فوق، در این مقاله، شرق‌شناسی (و شرق‌شناسی نوین) به مثابه یک گفتمان در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا اگر آن را به منزله یک گفتمان در نظر نگیریم، هیچ‌گاه قادر به درک شاخه‌های منظم بازشناسی بلکه بازآفرینی غرب نسبت به شرق در حوزه‌های سیاسی، جامعه‌شناختی، عقیدتی، علمی و... نخواهیم بود. شرق‌شناسی بدین ترتیب، شیوه و روش یا گفتمانی غربی است که بر پایه تمایزی هستی‌شناختی و

معرفت‌شناختی میان شرق و غرب شکل می‌گیرد؛ یعنی گفتمانی غیریت‌ساز است که با هدف هویت‌بخشی به غرب از طریق تعریف آن در تقابل با شرق و بر اساس «تفاوت» و «تمایز» از آن پدید می‌آید. در اینجا توجه به نقش زبان در بازنمایی بسیار درخور توجه است، اینکه حقیقتی در خارج نیست مگر آنچه از طریق گفتمان بازنمایی می‌شود. بر اساس رویکرد شرق‌شناسی سعید و شرق‌شناسی نوین، این پژوهش تلاش می‌کند، دید روشن‌تری برای تحلیل نمونه‌ها فراهم کرده و نحوه تقویت و بازتولید نظام گفتمانی حاکم و غالب شرق‌شناسی و اشاعه آن را در گفتمان وبلاگ‌های خبری آمریکایی نشان دهد.

۲. روش شناسی

پژوهش، درصدد بررسی ترمینولوژی خاص پاسخ‌ها و پست‌های مختلف ارائه شده متون وبلاگ خبری آمریکاست که اولاً مربوط به مسلمانان است و ثانیاً دارای بیشترین پست و اظهار نظر در بین نوشته‌ها بوده و نشان‌گر اهمیت آن برای مخاطبان است. روش تحلیلی مناسب برای فهم کلیشه‌های شرق‌شناسی مسلمانان در گفتمان عمومی این وبلاگ خبری، برگرفته از «تحلیل بلاغی»^{۱۶} است که دارای روش‌های تحلیلی مختلف است. یکی از روش‌های مهم تحلیل بلاغی، «تحلیل خوشه»^{۱۷} است. روش نقد بلاغی تحلیل خوشه به عنوان یک ابزار کشف روابط نمادین مهم در درون زبان و به عنوان تمهیدی برای تعیین و فهم معنای ضمنی اصطلاحات خاص و نفوذ آن در درون اثر یک سخن‌ور است. طبق نظر بورک^{۱۸}، «با ترسیم خوشه‌ها، سرنخ‌هایی از عناصر و عوامل مهم طبقه‌بندی شده در ترکیبات نمادین به دست می‌آید. در این روش، منتقد، بهتر می‌تواند سازمان‌دهی مفاهیم مرتبط با سخن‌ور را فهم کند که اغلب جزء چارچوب نسبتاً نامشخص اهداف یک گفتمان است» (Burke, 1973, p.37). سونچاک. فوس^{۱۹} بر این باور است که «این روش به منتقد کمک می‌کند تا جهان‌بینی سخن‌ور و انگیزه او را کشف کند. در این روش، کشف معانی نمادهای اصلی سخن‌ور، از طریق ترسیم نمادهایی کشف می‌گردند که حول آن نمادهای اصلی در متن بلاغی خوشه‌بندی می‌شوند» (Foss, 2004, p.367).

بنابراین نمادهای توجیه‌کننده ثانویه، زمینه و بافتی برای نماد اصلی جهت توسعه یک رابطه معنادار ارتباطی و تداعی معنایی فراهم می‌کنند. اهمیت این ارتباط بیشتر با مفهوم «پرده‌های اصطلاح‌گرایانه»^{۲۰} بورک توضیح داده شده است. این مفهوم مجموعه‌ای از نمادهاست که تبدیل به یک پرده و یا شبکه‌ای از فهم شده که جهان را برای ما مفهوم‌سازی می‌کنند. در اینجا، بورک نظریه‌ها و انتقادهای بلاغی را راه درک رابطه بین زبان و ایدئولوژی می‌داند. از نظر بورک، زبان واقعیت را منعکس نمی‌کند، بلکه به گزینش واقعیت و نیز انحراف واقعیت کمک می‌کند. در حقیقت، مثل هر نظام پیچیده (نظیر سیستم ایمنی بدن، اکوسیستم یا یک کامپیوتر مدرن)، واژگان‌ها به هم‌دیگر پیوند می‌خورند و نظامی را شکل می‌دهند. پیوند واژگان‌ها به هم‌دیگر، فیلترها یا پرده‌هایی را شکل می‌دهند که اجازه دیدن، در یک روش خاص و مانع دیدن، در روش‌های جایگزین دیگر را می‌دهد. مثل فیلتر قرمز رنگ که اجازه دیدن برخی رنگ‌ها را می‌دهد و مانع دیدن برخی رنگ‌های دیگر می‌شود. بورک می‌نویسد: «حتی اگر هر پرده اصطلاحی مشخص، انعکاس واقعیت باشد، با هر ماهیتی، باید گزینشی از واقعیت؛ و تا حدی، به عنوان یک انحراف واقعیت باشد» (Bruke, 1968, p.3). در حقیقت، یک پرده اصطلاحی، یک جهان معنا است زیرا «روش مشخصی برای دیدن و روشی از ندیدن» به ما می‌بخشد (Bruke, 1966, p.4).

بورک (1973) در تحقیقات خویش پیشنهاد کرده است که هر اثر سخن‌ور با «خوشه‌های متداعی»^{۲۱}، حاوی واژگان و اصطلاحاتی است که بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند و می‌توان با استفاده از تحلیل خوشه، آن‌ها را توضیح داد. طبق نظر بورک، وقتی هر شکلی از بلاغت را با استفاده از «خوشه‌های متداعی» تحلیل می‌کنیم، محقق باید «هر آنچه در این خوشه‌ها با هم‌دیگر مطابق هستند، پیدا کند» (Burke, 1973, p.20). بنابراین تحلیل خوشه، متداعی‌کننده یک ابزار نقد بلاغی است که عموماً برای آشکارسازی جهان‌بینی یا ایدئولوژی یک عمل ارتباطی در گفتمان به کار می‌آید.

در بالا گفته شد، از نظر بورک (1973)، قدم اول برای بررسی یک متن، یافتن مطابقت یک چیز یا یک موضوع با یک چیز یا موضوع دیگر در گفتمان است. به طور کلی، واژه خوشه‌بندی به انواع کنش‌ها، تصاویر و رفتارهایی اشاره می‌کند که با مفاهیم

اصطلاح اصلی (واژگان‌های غالب، تکرار شونده و مهم متن مورد نظر) درباره یک موضوع مشخص، هماهنگ و مطابقت پیدا می‌کند. بورک ادعا می‌کند، یک ارتباط‌گر، فهم خویش از موضوع را آگاهانه یا ناآگاهانه از طریق گزینش واژگان بیان می‌کند. زمانی که شخص در جهت شکل‌دهی نگرش‌ها یا نفوذ در دیگران تلاش می‌کند، تصمیمی آگاهانه برای به کارگیری واژگان در یک گفتمان نوشتاری می‌گیرد تا به اهدافش برسد. با این وجود، به طور ناخودآگاه، زمانی که یک ارتباط‌گر واژه‌ای را به طور عمدی یا بی‌اختیار انتخاب می‌کند، «انعکاس، انتخاب و انحراف واقعیت» را شکل می‌دهد (Foss, 2004) و این نحوه نگرش ارتباط‌گر به جهان و نحوه تفسیر اوست.

معانی و دلالت‌های ضمنی که از طریق واژگان مربوط به مفاهیم اصلی انتقال پیدا می‌کنند، با استخراج اصطلاحات اصلی و خوشه‌های واژگانی مرتبط آشکار می‌شود. تحلیل خوشه، با ترسیم واژگان خوشه بندی شده حول اصطلاحات اصلی، بررسی عمیق معانی واژگان انتخاب شده از سوی نویسنده را امکان‌پذیر می‌کند و از این رو، جهان‌بینی و نظام ارزشی سخن‌ور آشکار می‌شود.

روش تحلیل خوشه از تحلیل متن یک نویسنده به مجموعه نویسندگان یا سخن‌گویان گسترش پیدا کرده است. همان‌طور که «استاروستا^{۲۲}» مطرح کرده، این روش توانایی تحلیل استدلال‌های مشابه نویسندگان یا سخنوران جمعی را دارد و می‌تواند وضعیت و موقعیت یا ارزش‌ها و باورهای سخن‌وران را شناسایی کند و پنجره‌ای برای فهم یک حالت و موضع جمعی، در مورد یک موضوع اجتماعی مهم و ایدئولوژی‌های اساسی آن فراهم کند (Starosta, 1971).

چون هدف این مقاله، بررسی متون وبلاگ و اظهار نظرات مختلف از سوی خوانندگان است، می‌توان با استفاده از ابزارهای تحلیلی این روش، باورها و ارزش‌های عمومی را استخراج، خوشه‌بندی و تفسیر کرد. ابزارهای تحلیلی و تکنیک‌هایی که توسط بورک (1973) و سونجا ک. فوس (1996, 2004) توسعه یافته، در این پژوهش استفاده خواهد شد.

در انتخاب وبلاگ بر وبلاگ‌های خبری‌ای تمرکز خواهیم کرد که در جامعه آمریکا تبدیل به منبع اصلی خبر برای شهروندان شده‌اند؛ نه وبلاگ‌های شخصی و نه

چندان تأثیرگذار در افکار عمومی. این وبلاگ‌های خبری، خبرهای وبلاگ‌ها و اخبار را طبقه‌بندی می‌کنند و نیز دارای «فورومی»^{۲۳} هستند که امکان شکل‌گیری گفت‌وگوهای عمومی پیرامون یک مسئله خاص را فراهم می‌سازند. این نوع وبلاگ‌ها که به نوعی «جمع‌آوری کننده»^{۲۴} خبر وبلاگ‌ها و یا «موتورهای جستجوی وبلاگ‌ها»^{۲۵} هستند، امروزه برای مطالعه، بررسی و تحلیل وبلاگ‌ها در محیط‌های آکادمیک مناسب‌ترین روش می‌باشند و بیشتر پژوهش‌ها پیرامون وبلاگ‌ها از آن‌ها بهره گرفته‌اند.

موتورهای جستجوی وبلاگ‌ها (بلاگها) برای جستجوی انواع موضوعات در وبلاگ‌ها استفاده می‌شوند. افراد مختلف به ویژه آمریکایی‌ها برای آگاهی از وبلاگ‌ها، اطلاعات موجود و آگاهی از به‌روزرسانی وبلاگ‌ها از این وبلاگ‌ها (موتورهای جستجوی وبلاگ‌ها) به جای استفاده از موتورهای جستجوی عمومی مانند گوگل، یاهو و سایر موتورهای جستجو استفاده می‌کنند. به طور کلی، این موتورهای جستجو برای مطالعه موضوعی وبلاگ‌ها، ابزارهای مختلف و مفیدی در اختیار می‌گذارند که می‌توان از طریق آن‌ها به طور یک‌جا، اخبار، مطالب، پست‌ها و کامنت‌های مربوط به موضوعات مختلف در وبلاگ‌های مشهور و تأثیرگذار را مشاهده و مطالعه کرد. در بین ۱۰ موتور جستجوی وبلاگ‌ها، می‌توان به چهار مورد ذیل اشاره کرد:

- <http://www.bloglines.com>
- <http://www.topix.net> (www.topix.com)
- <http://www.blogsearchengine.com/>
- <http://www.sphere.com/sphereit/>

با توجه به اینکه، وب‌سایت‌های فوق، ویژگی‌های مشترک و متفاوتی دارند، برای انتخاب یک موتور جستجو از بین این‌ها از سایت «الکسا»^{۲۶} (مهم‌ترین سایت بررسی و مقایسه وب‌سایت‌ها و وبلاگ‌ها بر اساس معیارهای مختلف) استفاده شد. بر اساس معیارهای مقایسه، روند میزان مبادله اطلاعات روزانه، دسترسی به سایت و بازدید از صفحات سایت در میان چهار وبلاگ خبری در شش ماه گذشته، نشان داد که سایت www.topix.com از هر لحاظ نسبت به سایت‌های دیگر برتری دارد. بر همین اساس، این وبلاگ خبری برای تحلیل انتخاب شد.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر کیفی است، برخلاف روش‌های کمی که نمونه‌گیری مبتنی بر منطق‌های آماری است، در این مقاله، از نمونه‌گیری هدفمند یا «نظری»^{۲۷} استفاده شده است (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸) این کار بر مبنای مرتبط بودن موردها با پژوهش و به روش قضاوتی و راهبردی، نه معرف بودن، انجام گرفته است؛ بنابراین با جستجوی Muslim(s) در مطالب و فوروم‌ها، آن مطالبی که دارای بیشترین کامنت و اظهار نظر بوده و درباره مسلمانان بودند، انتخاب شد؛ چرا که اهمیت و حساسیت آن مطلب بیشتر بوده و توانسته افراد مختلفی را به سوی خود جلب کند و نوعی گفتمان عمومی را نسبت به آن موضوع در وبلاگ شکل بدهد. فوروم موضوعی «چرا آمریکایی‌ها از مسلمانان متنفر هستند؟» و نوشته‌های آن برای تحلیل انتخاب شد زیرا نشان می‌داد که مورد توجه بیشتر خوانندگان در گفتمان عمومی این وبلاگ بود.

سؤال این وبلاگ برای بحث عمومی، ظرفیت مناسبی برای پژوهش پیرامون گفتمان وبلاگ درباره مسلمانان فراهم کرد. سئوالات مطالعه، این امکان را فراهم ساخت تا پست‌های این سؤال را با توجه به کار بنیادی سعید (1979) در رسانه‌ها و روش تحلیل خوشه بررسی کنیم زیرا متون ارزشمندی برای تحلیل هستند. به دلیل ویژگی و طبیعت خاص تحلیل خوشه، امکان آوردن مثال‌های مختلف از متن در داخل تحلیل امکان پذیر نیست اما در تحلیل برای مستند کردن و اعتبار بخشی به تحقیق و یافته‌ها، نمونه‌هایی از متون آمده است. قابل ذکر است با توجه به روش تحقیق و شیوه نمونه‌گیری، نتایج این تحقیق قابل تعمیم به همه وبلاگ‌های خبری آمریکا و وبلاگ‌های مشابه نیست.

این مقاله، طبق دیدگاه فوس (1996, p.64) چهار مرحله را برای انجام تحلیل خوشه به کار می‌گیرد، این چهار مرحله عبارتند از: ۱-تنظیم و طرح سوالات و گزینش متن، ۲-تعیین واحد تحلیل، ۳-تحلیل متن و ۴-نوشتن انتقادی. پیش از این، سه سؤال تحقیق مطرح شد و متن انتخابی برای تحلیل: «چرا آمریکایی‌ها از مسلمانان متنفرند؟» انتخاب شد. روی هم رفته، پاسخ‌ها و اظهار نظرات در وبلاگ به این سؤال ۲۴۸ عدد بوده و بیشتر آن‌ها دارای میانگین ۱۸۰۰ کلمه بودند. همه پاسخ‌های مربوط به این متن

در محدوده زمانی ۲۰۱۰ انتخاب شد. نحوه انتخاب وبلاگ مورد نظر و متن برگزیده در جدول زیر آمده است که می‌تواند در فهم روش انتخاب مفید باشد.

جدول شماره ۱. نحوه انتخاب وبلاگ و متن

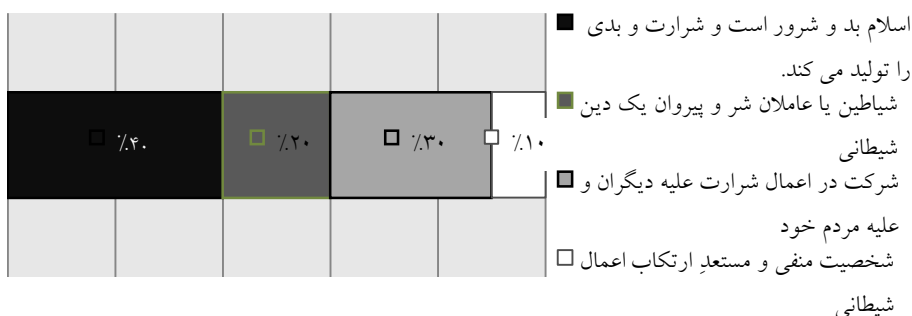
وبلاگ‌های خبری آمریکا (موتورهای جستجو کننده وبلاگ‌ها)
مهم‌ترین وبلاگ خبری آمریکا بر اساس معیارهای سایت الکسا
جستجوی Muslim(s) در مهم‌ترین وبلاگ خبری آمریکا بر اساس اهداف تحقیق (نمونه‌گیری هدفمند یا نظری)
انتخاب متنی که دارای بیشترین کامنت و اظهار نظر در وبلاگ خبری برگزیده بوده و بیانگر اهمیت، حساس و جدی بودن از نظر مخاطبان بوده است و توانسته افراد مختلفی را به سوی خود جلب کند و نوعی گفتمان عمومی را نسبت به آن موضوع در وبلاگ شکل بدهد
تحلیل خوشه متن برگزیده در وبلاگ خبری مهم آمریکایی

واحدهای تحلیل برای مطالعه حاضر، اصطلاحات اصلی هستند که به همراه واژگان، تحلیل اصلی و عمده را شکل می‌دهند و آن‌ها را تقویت می‌کنند. در تحلیل متن از دیدگاه بورک (1973) و فوس (2004) استفاده شده که شامل سه مرحله ۱- شناسایی اصطلاحات اصلی در متون، ۲- ترسیم اصطلاحاتی که حول اصطلاحات اصلی خوشه بندی می‌شوند و ۳- کشف الگوهایی در خوشه‌های حول اصطلاحات اصلی برای تعیین معانی اصطلاحات اصلی و نام‌گذاری انگیزه سخن‌ور بر اساس معنای اصطلاحات اصلی است.

در فرایند تحلیل، قدم اول انتخاب اصطلاحات اصلی و کلیدی (عموماً، اصطلاحات اصلی برای درک و مقوله بندی بهتر نباید بیشتر از پنج یا شش اصطلاح باشد) و کشف دلالت و معنای اصطلاحات است. فوس (2004) دو شیوه برای شناخت اصطلاحات اصلی مطرح کرده است: «فراوانی و شدت»^{۲۸}. فراوانی به حضور تکراری واژگان خاص در متن اشاره می‌کند که بیان‌گر تأکید عمدی ارتباط سخن‌ور یا تکرار یک ایده در فرآیند تفکر سخن‌ور، هنگام نوشتن و گفتن است. معیار شدت برای انتخاب آن واژگانی به کار می‌رود که درجه قوی از احساس یا الزام را نشان می‌دهند؛

به طوری که حذف آن به طرز معنی‌داری ماهیت متن و مقصود سخن‌ور را تغییر می‌دهد. هر چند فراوانی، اغلب نقطه آغازین مفید و سودمندی برای فهم شکل و ترکیب گفتمان متن است، اما شدت اصطلاحات و واژگان از نظر ارزشی مهم و اساسی‌تر از فراوانی است و در این تحقیق، نقش مهمی دارد.

با توجه به بررسی بلاغی متن مورد نظر وبلاگ خبری درباره کلیشه‌های شرق‌شناسی مسلمانان، اصطلاحات کلیدی شناسایی شدند که به عنوان پایه و اساس اجرای تحلیل خوشه عمل خواهند کرد: **شیاطین یا عاملان شر و پیروان یک دین شیطانی، شخصیت منفی و مستعد ارتکاب اعمال شیطانی، شرکت در اعمال شرارت علیه دیگران و علیه مردم خود، اسلام بد و شرور است و شرارت و بدی را تولید می‌کند.**



شکل شماره ۱. فراوانی اصطلاحات کلیدی

پس از مشخص شدن اصطلاحات اصلی، واژگان پیرامونی آنها ثبت می‌شوند. واژگانی که به نحوی ارتباط نزدیک و پیوندهای معنایی مختلف مانند مطابق و هم‌سویی یا روابط علت-معلولی دارند، خوشه‌بندی می‌شوند. از طریق این خوشه‌های متداعی، واژه‌ها در یک ردیف قرار می‌گیرند و رابطه تلویحی و ضمنی با اصطلاحات اصلی شکل گرفته و «ساختار انگیزه»^{۲۹} اساسی اصطلاحات اصلی از این طریق آشکار می‌گردد (Burke, 1973). وقتی واژگان حول یک اصطلاح اصلی، خوشه بندی می‌شوند و در بردارنده تضاد هستند، معانی تضاد آنها از دیگر خوشه‌ها، می‌تواند نشانگر یک تضاد،

تنش یا برخی پریشانی یا ابهام در قسمتی از متن سخن‌ور باشد. از آنجائی که خوانش اولیه پاسخ‌ها، شناسایی اصطلاحات اصلی را امکان پذیر ساخت، محققان، متون پاسخ‌ها را با جستجوی واژگان یا عبارت‌هایی تحلیل کردند که حول (و توضیح بیشتر معنی) اصطلاحات اصلی خوشه‌بندی شدند. این واژگان مربوط به اصطلاحات اصلی و شامل ارجاع‌ها و اشاره‌های مرتبط با اصطلاحات اصلی بوده که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در واقع، این چهار اصطلاح کلیدی، ارزش‌های اصلی و تضادهای درون این وبلاگ خبری را نشان می‌دهند. بعد از شناسایی اصطلاحات کلیدی، کشف و مقوله‌بندی خوشه‌های مربوط به اصطلاحات اصلی و حمایت‌کننده آن‌ها شناسایی و طبقه‌بندی شدند. اصطلاحات کلیدی به همراه خوشه‌های مرتبط عبارتند از:

جدول شماره ۲. اصطلاحات اصلی به همراه حمایت‌کننده‌ها

شیاطین یا عاملان شر و پیروان یک دین شیطانی: وحشی‌ها، افراط‌گرایان، تروریست‌ها، جنگ‌جویان، مجرمان، آدم‌خواران، کافران و ملحدان.
شخصیت منفی و مستعد ارتکاب اعمال شیطانی: منفور، پدوفیل‌ها، جنگ‌سالاران، بربری‌ها، بدجنس‌ها، دروغ‌گویان، افراد غیر قابل اعتماد، افراد شرمسار.
شرکت در اعمال شرارت علیه دیگران و علیه مردم خود: خیانت (به کشور)، سوءاستفاده و فریب، قاتلان خودکشی، کشتار جمعی سایر مسلمانان، اعمال وحشیانه علیه افراد بی‌گناه، تحمیل قتل و خشونت، استثمار و ظلم، در جستجوی غلبه و سلطه بر آمریکا
اسلام بد و شرور است و شرارت و بدی را تولید می‌کند: [حضرت] محمد نخبه‌سالار بود، اسلام دین بی‌معنی، عبث و دروغ است، تعددی بر زنان، فاسد، غیرمنطقی و غیرعقلانی، آزارگرایانه، متعصب، ناخوشایند، تربیت و تولید وحشی‌ها و تروریست‌ها

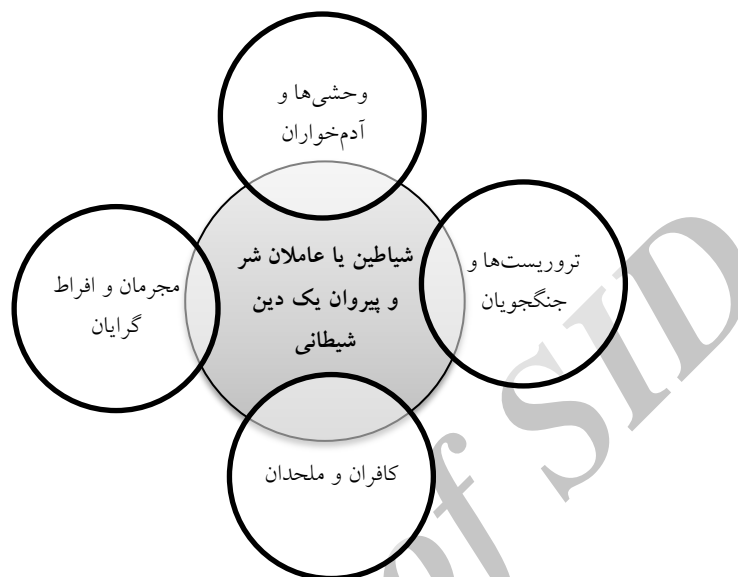
بعد از انتخاب و تشخیص اصطلاحات اصلی و خوشه‌های مرتبط، بایستی معنی و پیوند خوشه‌های مرتبط و اصطلاحات اصلی را نشان داد. برای نشان دادن آن‌ها مقوله‌های اصلی مشخص و ذیل مضمون‌ها طبقه‌بندی می‌شود. در حقیقت، مضمون‌ها به عنوان یک چتر و سایبان برای اصطلاحات کلیدی و خوشه‌های مرتبط عمل کردند. به عنوان نمونه، توصیف‌کننده هویت، یک موضوع کلی و عمومی است که با

اصطلاحات کلیدی تعریف شد: شیاطین یا شر ظالمان و پیروان یک دین شیطانی. در این مرحله، سه اصل (Foss, 2004) برای طبقه‌بندی مقوله‌های اصلی استفاده شده است:

- چه چیزی معادل چه چیزی است؟
 - چه چیزی در مقابل چیز دیگر است؟
 - و چه چیزی از طریق چیزی به چیزی دیگر ارتباط برقرار می‌کند؟
- بر همین اساس، این مقوله‌ها و اصطلاحات اصلی‌شان، توصیف‌گرهایی برای موضوعات اصلی زیر هستند:

- ۱- **توصیف‌گرهای هویت**، از جمله شیاطین یا عاملان شر و پیروان یک دین شیطانی
- ۲- **توصیف‌گرهای شخصیت**، با اصطلاحات کلیدی، شخصیت منفی و مستعد ارتکاب اعمال شیطانی
- ۳- **توصیف‌گرهای فعالیت** با اصطلاحات کلیدی که در اعمال شرارت علیه دیگران و علیه مردم خود شرکت می‌کنند
- ۴- **توصیف‌گرهای دین اسلام** با اصطلاحات کلیدی، اسلام بد و شرور است و شرارت و بدی را تولید می‌کند.

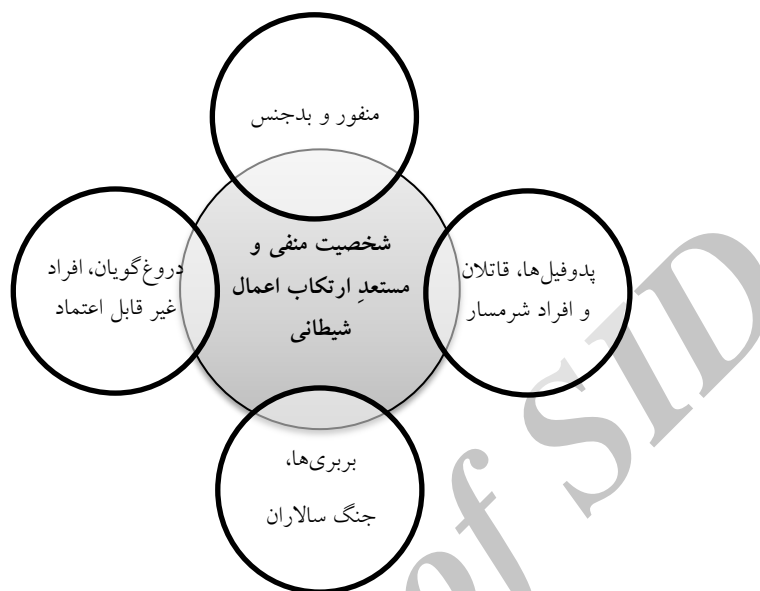
در مطالعه حاضر، شکل خاصی برای شناخت و ترسیم اصطلاحات اصلی و خوشه‌های مرتبط استفاده شده است. شکل‌ها، هر مقوله را با چهار مجموعه اصطلاحات و خوشه‌های مرتبط حول هر اصطلاحات اصلی نشان می‌دهند. این شکل از ارائه بدین خاطر انتخاب شده است تا به طور مؤثر، نحوه عمل تحلیل خوشه‌ها را در یک معنای بلاغی نشان دهد. در واقع، چنین روشی به فهم روشن نحوه ارتباط و وابستگی واژگان با یکدیگر و نحوه تأثیرگذاری بر همدیگر کمک مؤثری می‌کند. در شکل زیر، ترسیم کلیشه‌های شرق‌شناسی در متن و خوشه‌های مرتبط تقویت‌کننده کلیشه‌ها و نحوه پیوند و ارتباط آن‌ها با اصطلاحات اصلی نشان داده شده است:



شکل شماره ۲. توصیف گران هویت

توصیف گران مضمونی هویت، دو اصطلاح اصلی را تشکیل می‌دادند: ۱-مسلمانان شیاطین یا عاملان شر و ۲-پیروان یک دین شیطانی هستند. خوشه‌های مرتبط که این اصطلاحات را حمایت و تقویت می‌کنند، وحشی‌ها، افراط‌گرایان، تروریست‌ها، جنگ‌جویان، مجرمان، آدم‌خواران، کافران و ملحدان هستند. خوشه‌های مرتبط، اصطلاحات کلیدی را تقویت می‌کنند؛ زیرا رویکرد پاسخ‌دهندگان نسبت به مسلمانان بر اساس هویت‌شان را نشان می‌دهد. در زیر، نمونه‌هایی از توصیف گران هویت و ترسیم اصطلاحات اصلی و خوشه‌های مرتبط آمده است:

- Because they are followers of an **evil religion**
- ... Muslims infected with a disease of **cannibals and savages**
- Muslims **bullies** to other races and religions and this is serious question!?
- All Muslims are not **terrorists and extremists** but they involved in many **terrorist operations**. most **extremist's terrorists** are Muslims in the world



شکل شماره ۳. توصیف گران شخصیت

توصیف گران مضمونی شخصیت، دو اصطلاح اصلی را تشکیل می‌دهند: ۱- مسلمانان شخصیت‌های منفی داشته و ۲- مستعد ارتکاب اعمال شیطانی هستند. خوشه‌های مرتبط، منفور، پدوفیل‌ها، جنگ سالاران، بربری‌ها، بدجنس‌ها، دروغ‌گویان، افراد غیر قابل اعتماد و افراد شرمسار هستند. به علاوه، خوشه‌ها دلالت اصطلاحات اصلی و ویژگی‌های مسلمانان را بر اساس پاسخ‌ها در وبلاگ توضیح می‌دهند. در زیر، برخی توصیف گران شخصیت آمده است:

- Islam is a **warlord's** religion and Muslims also...
- Not all Muslims are **barbarians**, but, most Muslims support Islamic **barbarism**
- It sounds harsh, but sadly Muhammad was all these things. A very **terrible criminal and liar**
- Because Muslims are **hateful and rude** and Islam is a religion of **hate**
- My Christian brothers, today I am **ashamed** of being a Muslim
- **Untrustworthy** and more violent than any other groups in the West or perhaps in the world...

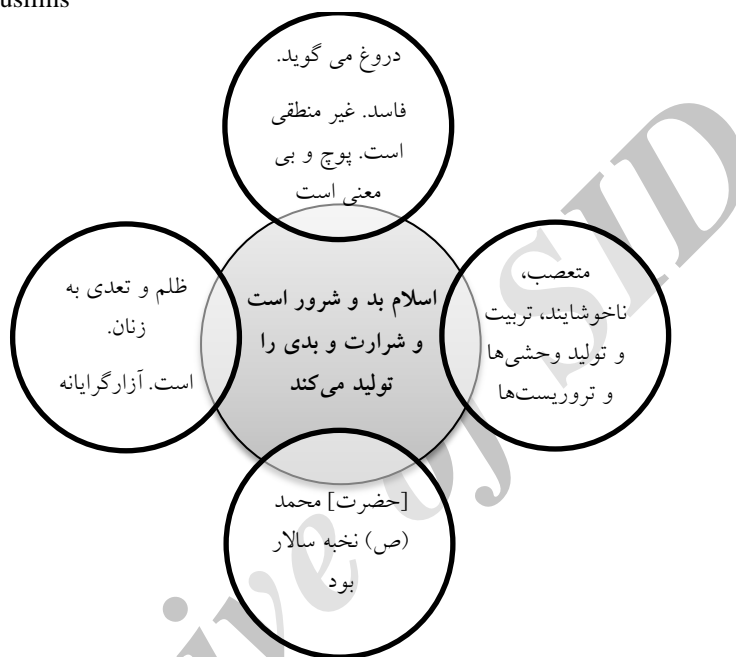


شکل شماره ۴. توصیف گران فعالیت

توصیف گران فعالیت دو اصطلاح کلیدی را شامل می‌شوند: ۱- شرکت در اعمال شرارت علیه دیگران و ۲- شرکت در اعمال شرارت علیه مردم خود. خوشه‌های مرتبط شامل خیانت (به کشور)، سوء استفاده و فریب، قاتلان خودکش، کشتار جمعی سایر مسلمانان، اعمال وحشیانه بر علیه افراد بی‌گناه، تحمیل قتل و خشونت، استثمار و ظلم، در جستجوی غلبه و سلطه بر آمریکا هستند. همچنین، خوشه‌های مرتبط، نحوه دریافت درباره مسلمانان در زمینه فعالیت‌های جهانی، به ویژه در ارتباط با تروریسم را توضیح می‌دهند. در زیر به برخی از توصیف‌گرهای فعالیت اشاره می‌شود:

- They bring violence and bloodshed everywhere they go.
- They smile and laugh when they **kill innocent people** and when they **kill their own family members** in "honour killings"! They smile and laugh like **demons**, because they are **possessed with pure evil!** Most of the **victims** are Muslims **themselves**
- shiite and sunni Muslims **killing each other** and **hating each other**. So Muslims **hate each other** and **kill** each other

- Due to high immigration and birthrates, the forewarning declares, Muslims from the Middle East and Africa will soon **dominate** much, if not all, of **USA**
- Not All Muslims Are **Suicide Killers** - But All **Suicide Killers** Are Muslims



شکل شماره ۵. توصیف گران اسلام

توصیف گران اسلام

توصیف گران مضمونی اسلام، دو اصطلاح اصلی را تشکیل می دادند: ۱-اسلام بد و شرور است و ۲-شرارت و بدی را تولید می کند. خوشه های مرتبط شامل اسلام دین بی معنی، عبث و دروغ، غیرمنطقی و غیر عقلانی و فاسد است. همچنین، اسلام مذهب آزارگرایانه (سادستیکی) است که بر زنان ظلم می کند، متعصب، ناخوشایند بوده و [حضرت] محمد (ص) نخبه سالار است. این خوشه ها دیدگاه مربوط به نحوه پاسخ و اظهار نظر نسبت به موضوع اسلام و اعمال آن را نشان می دهند. در زیر به برخی از توصیف گرهای اسلام اشاره می شود:

- **DUH! ISLAM is a FRAUD!**

- Muslims are fine as long as they don't come here. In this country (USA) they are useless and potentially **dangerous**
- Islam is a **stupid religion**
- **Muslim women** are one of the most **oppressed** people in the world.
- Muslims **don't** go by any sort of **logic**
- Islam is based on the words of a renowned **liar**.
- all Muslims were not messenger of God, they were messenger of the **Devil**, ...
- Muslims are dictators, treating people like their slaves and **terrorist!** They **kill** their own children instead of allowing them their liberal freedom. Islam is the religion of the **Devil** and Muslims are the **Devils evil people** who do the work of the **Devil**.
- Islam is a **sadistic religion** that **oppresses** women, breeds **fanatics** and **savages**
- A religion of **corruption, stupidity, absurdity**

نتایج نشان می‌دهد که اصطلاحات اصلی به یکدیگر مرتبط هستند و خوشه‌های مرتبط، فهمی از نحوه دریافت مسلمانان از سوی پاسخ‌دهندگان آمریکایی را به دست می‌دهند. این نتیجه، گفته بورک را تأیید می‌کند که واژگان یا زبان معنی داشته و بر اساس خوشه واژگانی به یکدیگر وابسته‌اند. همه چهار اصطلاح اصلی به همدیگر پیوند می‌خورند؛ زیرا این کلیشه‌ها، تصاویر اسلام به عنوان یک مذهب، محدودیت سیاسی و تبعیت مسلمانان به اسلام را پوشش می‌دهند. در عین حال، به طور هم‌زمان همدیگر را تقویت می‌کنند؛ چرا که عمل مسلمانان را در چشمان پاسخ‌دهندگان تشریح می‌کنند. به عنوان مثال، اگر مسلمانان عاملان شر هستند که یک مذهب شیطانی را تبعیت می‌کنند، در آن صورت، مستعد ارتکاب اعمال شیطانی به کل دنیا و سایر مسلمانان خواهند بود و در حالی که اسلام را به عنوان یک دین عمل ترویج می‌کنند، عملاً در اعمال شرور شرکت می‌کنند.

در واقع، این کلیشه‌های شرق‌شناسی یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ زیرا همه به یک تفسیر واحدی از مسلمانان و اسلام پیوند می‌یابند. کلیشه‌های شرق‌شناسی به اصطلاحات اصلی مختلف تقسیم‌بندی و تفکیک شده‌اند، تا لایه و زنجیره‌های مختلف نحوه توصیف مسلمانان در وبلاگ‌ها را توضیح دهند. اصطلاحات اصلی و خوشه‌های مرتبط از طریق معنا در زبان به همدیگر وابسته‌اند.

همان‌طور که در شکل‌های بالا نشان داده شد، کلیشه‌های شناسایی شده در مطالعه به کلیشه‌های تاریخی از قرن هیجدهم پیوند می‌خورد. این نشان‌گر، نگاه غرب به شرق است و با توجه به دیدگاه‌های سعید به عنوان پایه و اساس مطالعه حاضر، می‌توان از یافته‌های این مقاله، به این نتیجه رسید که تغییر چندانی صورت نگرفته است و جای شگفتی نیست که چنین تصاویری حتی در وبلاگ‌های خبری آمریکا به عنوان یک گفتمان عمومی ادامه پیدا می‌کند. طبق دیدگاه هارب و بیسائو «کلیشه‌هایی که تصاویر تحریفی از اسلام را تقویت و دریافت‌های منفی را ایجاد می‌کنند، زاده تفکر مدرن نیستند- بلکه قسمتی از یک نظام نژادپرستی ساختگی تاریخی بازنمایی هستند و بدین خاطر، زدودن همه این کلیشه‌ها سخت است» (Harb & Bessaiso, 2006, p.66). بر اساس یافته‌های این مطالعه، کلیشه‌های شرق‌شناسی از مسلمانان ریشه‌های تاریخی دارد و در دیالوگ‌های مختلف مثل وبلاگ‌های خبری غرب باز تولید و ممکن است در چنین فضای فرهنگی و اجتماعی جدید ادامه پیدا کند.

در نهایت، تحلیل خوشه، روش‌شناسی مناسبی برای این مطالعه بود؛ زیرا تحلیل ساختار، کلیشه‌های شرق‌شناسی را در وبلاگ خبری روشن و از طریق زبان، معانی اصطلاحات کلیدی و خوشه‌های مرتبط را مشخص کرد. در حقیقت، این دریافت‌ها درباره مسلمانان بر اساس دلایل و استدلال‌های عینی و معنی شناختی نیستند بلکه بر اساس حمله‌های شخصی پاسخ‌دهندگان به مسلمانان بود و نشان می‌دهد که در واکنش، پاسخ و دیدگاه خویش نسبت به مسلمانان، بسیار احساساتی بوده و واژگان بسیار صریح به کار می‌برند. به علاوه، اصطلاحات کلیدی و خوشه‌های مرتبط به یکدیگر وابسته بودند؛ چرا که آن‌ها به کلیشه‌های شرق‌شناسی مسلمانان اشاره کردند که از سوی پاسخ‌دهندگان مطرح شده بود.

در واقع، از طریق خوشه‌ها، معنی اسلام را از طریق پیش‌دوری‌ها و دریافت‌ها در یک گفتمان عمومی مثل وبلاگ خبری مشخص کردیم. با توجه به یافته‌ها، می‌توان به پرسش‌های مربوط به این بخش را چنین پاسخ داد: اولاً، مشخص شد که در این وبلاگ‌ها، کلیشه‌های شرق‌شناسی وجود دارد و کلیشه‌های اصلی و غالب شرق‌شناسی شکل گرفته در این وبلاگ‌ها مشخص شدند. ثانیاً، اصطلاحات کلیدی که در پاسخ‌ها و

اظهارنظرها به طور مکرر مطرح شده بود عبارت بودند از: مسلمانان شیاطین یا عاملان شر بوده و پیروان یک دین شیطانی هستند؛ مسلمانان شخصیت منفی دارند و مستعد ارتکاب اعمال شیطانی هستند؛ مسلمانان در اعمال شرارت علیه دیگران و علیه مردم خود شرکت می‌کنند و اسلام بد و شرور است و شرارت و بدی را تولید می‌کند. همان طور که در شکل‌ها نشان داده شد، خوشه‌های مرتبط نشان داد که هنوز کلیشه‌های شرق‌شناسی در گفتمان عمومی وجود دارد و این کلیشه‌ها به کلیشه‌های تاریخی پیوند می‌یابند که در قرن هیجدهم رایج بودند.

جمع بندی

در فضاهای فرهنگی جدید، علاوه بر رسانه‌های خبری قدیمی، کنش‌گران جدیدی مانند وبلاگ‌های خبری در دنیای غرب و به ویژه آمریکا به دلیل نفوذ بیشتر در شبکه‌های جهانی در فرایند خبری نقش مهمی دارند و در بسیاری از موارد، تبدیل به منبع مهم خبری برای بیشتر افراد جامعه شده‌اند. این تحقیق در صدد شناخت و تحلیل کلیشه‌های شرق‌شناسی مسلمانان در وبلاگ‌های خبری خاص آمریکا بود و توجه به این نکته حائز اهمیت است که نتایج این تحقیق، قابل تعمیم به همه وبلاگ‌های خبری آمریکا و وبلاگ‌های مشابه نیست.

همچنان که در بالا مطرح شد شرق‌شناسی در زمان‌های مختلف، ابعاد و جنبه‌های دیگری پیدا می‌کند و در هر دوره‌ای کانال‌های اشاعه‌دهنده آن فرق می‌کند. تصور اولیه از تحلیل نوشته‌ها و مقالات وبلاگ‌های خبری آمریکا در مورد مسلمانان این بود که با توجه به ماهیت وبلاگ به عنوان یک رسانه جدید و جایگزین، تصویرسازی آن از مسلمانان فارغ از قدرت و نگاه‌های سوءگیرانه و کلیشه‌ای باشد و یا حداقل تا حدی در برخی از جنبه‌ها، بازنمایی منطقی‌تری داشته باشد؛ اما تحلیل نشان داد که در فضای نوین رسانه‌ای، همچنان نیروهای قوی بر عناصر کلیشه‌های شرق‌شناسی مسلمانان در جامعه غرب تأکید می‌کنند و وبلاگ‌های خبری به عنوان گفتمان عمومی به گفتمان رسمی جامعه آمریکا پیوند خورده و از زاویه فرهنگ، هنجارها و ارزش‌های آن جامعه، مسلمانان را مورد قضاوت قرار داده است؛ به طوری که نمایش آن‌ها از مسلمانان و

اسلام به عموم خوانندگان، تصویر منفی بوده و هنگام اشاره به مسلمانان به طور مکرر از کلیشه‌های شرق‌شناسی استفاده می‌کنند. این کلیشه‌ها، نشانه‌های نژادپرستی علیه مسلمانان هستند و هنوز مسلمانان در گفتمان عمومی مثل وبلاگ‌های خبری به عنوان تروریست و دشمنان غرب و دین آن‌ها به عنوان دین شیطانی به تصویر کشیده می‌شود. در حقیقت، تفاوت چندانی بین رسانه‌های جریان اصلی آمریکا و غرب و فضاهای نوین فرهنگی مثل وبلاگ‌های خبری در بازنمایی مسلمانان وجود ندارد و این امر به غرب این اجازه را می‌دهد تا به سلطه و غلبه خویش بر شرق به شکل نوینی از شرق‌شناسی ادامه دهد. به عبارت دیگر، یک برجسته‌سازی بین رسانه‌های اتفاق افتاده است که فرآیند بازنمایی رسانه‌های خبری و روزنامه‌های آمریکایی از مسلمانان بر گفتمان عمومی وبلاگ‌های خبری آمریکا تأثیر گذاشته است؛ بنابراین بازنمایی و تصویرسازی از مسلمانان محدود به رسانه‌های ارتباط جمعی غربی نیست و در فضاهای فرهنگی جدید مثل وبلاگ‌های خبری آمریکا این ارزش حاکم و جاری است و نقش مهمی در بازنمایی از دیگری و شکل‌گیری دیدگاه‌های بسیاری از مردم آمریکا در باب اسلام و بیشتر درباره مسلمانان دارند. می‌توان گفت که نه تنها کلیشه‌های شرق‌شناسی پنهان و آشکار مسلمانان در متن وبلاگ‌ها وجود دارد، بلکه تغییرات خاصی در بازنمایی مسلمانان با توجه به ویژگی‌های فضای مجازی و وبلاگ‌ها صورت نگرفته است. از این رو، آن‌ها کلیشه‌های شرق‌شناسی تاریخی مسلمانان در رسانه‌های ارتباط جمعی را احیا و تقویت می‌کنند.

در نهایت می‌توان گفت که هر روز بر ابعاد مختلف فضای مجازی و شکل‌گیری فضاهای فرهنگی جدید بازنمایی افزوده می‌شود، مطالعه حاضر با تأکید بر قسمت کوچکی از این فضای گسترده، می‌تواند علاوه بر گشودن فضای جدید تحقیق در فضای مجازی، به پژوهش درباره کلیشه‌های رسانه‌ای کمک کند.

یادداشت‌ها

1. Self
2. the Other
3. Orientalism

4. Other

۵. وبلاگ‌هایی هستند که اخبار وبلاگ‌های مختلف آمریکا را گردآوری و طبقه بندی می‌کنند و نیز دارای فورومی هستند که امکان شکل‌گیری گفت‌وگوهای عمومی را پیرامون یک مسئله خاص فراهم می‌سازند. این وبلاگ‌ها در جامعه آمریکا تبدیل به یکی از منابع اصلی خبر شده‌اند.

6. the orient
7. the occident
8. binary language
9. discrimination
10. neo-colonialism
11. neo-orientalism
12. post-orientalist
13. benevolent supremacy
14. globalization
15. globalism
16. rhetorical analysis
17. cluster analysis
18. Burke
19. Sonja K. Foss
20. terministic screens
21. associational clusters
22. Starosta
23. forum
24. blog aggregator
25. blog search engines
26. <http://www.alex.com/>
27. theoretical or purposive sampling
28. frequency and intensity
29. structure of motivation

کتابنامه

- سعید، ادوارد (۱۳۷۹)، پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- همو (۱۳۸۳)، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سمیعی، محمد (۱۳۸۸)، «نوشرق‌شناسی؛ بازتحلیلی از نشانه‌های تغییر در روند شرق‌شناسی سنتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۴، شماره ۴.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۳)، ادوارد سعید، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، گروه مترجمان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای.

فلیک، اووه (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
مهدی زاده، سید محمد (۱۳۸۴)، «بازنمایی ایران در چهار روزنامه نیویورک تایمز، گاردین، لوموند و دی ولت» رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم ارتباطات.

مولانا، حمید (۱۳۷۵)، *رسانه‌ها و انگاره سازی*، ترجمه غلامرضا تاجیک، فصلنامه رسانه، دوره ۷، شماره ۲.

Burke, K. (1973), *the Philosophy of Literary Form: Studies in Symbolic Action* (3rdEd.). CA: University of California Press.

Id (1966). *Language as symbolic action: Essays on life, literature and method*, California: University of California Pr.

Id (1968). *A grammar of motives*, California: University of California Press.

Drayson, E. (2005), "Penance or Pornography? The Exile of King Roderick in Pedro de Corral's Crónica sarracina", *Al-Masaq: Islam & the Medieval Mediterranean*, Vol.17, No.2.

Izadi, F., & Saghaye-Biria, H. (2007), "A discourse analysis of elite American newspaper editorials: The case of Iran's nuclear program", *Journal of Communication Inquiry*, Vol.31, No.2.

Foss, S. (2004), *Rhetorical Criticism: Exploration and Practice*, (3rdEd.). Long Grove, IL: Waveland Press.

Id (1996). *Rhetorical criticism*. (2nd Ed.). Prospect Heights, IL: Waveland Press, Inc.

Fürsich, E. (2010), "Media and the representation of Others" *International Social Science Journal*, Vol.61, No.199.

Harb, Z., & Bessaiso, E. (2006), "British Arab Muslim audiences and television after September 11", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, Vol.32, No.6.

Herring, S. C., Scheidt, L. A., Kouper, I., & Wright, E. (2006) *Longitudinal content analysis of blogs: 2003-2004. Blogging, citizenship, and the future of media*, London: Routledge.

Karim, K. H. (1997). *The historical resilience of primary stereotypes: Core images of the Muslim other. The language and politics of exclusion: Others in discourse*, CA: Sage Publication, Inc.

Little, D. (2004). *American orientalism: the United States and the Middle East since 1945*, UNC Press.

Marcuse, P. (2004). "Said's Orientalism: a vital contribution today", *Antipode*, Vol.36, No.5.

McAlister, M. (2001). *Epic encounters: Culture, media, and US interests in the*

Nacos, B. L., & Torres-Reyna, O. (2003). "Framing Muslim-Americans before and after 9/11", In *Framing terrorism: The news media, the government, and the public*, New York: Routledge.

Poole, E. (2002). *Reporting Islam: Media Representations and British Muslims*, IB Tauris.

- Said, E. W. (1979). *Orientalism*, New York: Vintage Books Inc.
- Id. (1981). *Covering Islam: How the media and the experts determine how we see the rest of the world*. Random House.
- Sardar, Z. (1999). *Orientalism*. Open University Press.
- Starosta, W. (1971). "United Nations: Burkeian Construct," A.M. Thesis, Indiana University.

Archive of SID